فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره بیست و هفتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۳۶٤-۳٤۱ Vol 3. No 27. 2018, p 341-364
شماره شاپا (۲۵۳۸-٦۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

عوامل طولانی شدن دادرسی در پرونده‌های کیفری و حقوقی در محاکم قضایی

حمزه رضایی[۱]. سید علی نوربخش[۲]
۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی – مدرس دانشگاه
۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی – قاضی دادگستری

چکیده
مهمترین دغدغه‌های پیش‌روی نظام حقوقی طولانی شدن روند رسیدگی در پرونده‌های حقوقی و کیفری می‌باشد بر همین اساس در این مقاله سعی شده است به اهم این عوامل بپردازیم. اطاله دادرسی در تمامی مراحل رسیدگی به ویژه در مرحل تحقیق را باید ناشی از عدم فرهنگ‌سازی کافی در میان سطوح مختلف جامعه و هم چنین احساسِ حسِ مسئولیت‌پذیری و همکاری در میان نهادهای مختلف دانست. به همین دلیل به منظور حمایت از حقوق شهروندی، اعمال و اجرای تسریعِ روند دادرسی، به صورت شایسته، به مطالعه و بررسی موارد مهم و قابل ذکر در اطاله دادرسی خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: دادرسی، پرونده‌های کیفری، حقوقی، اطاله، قضایی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مقدمه

وقتی شخص پرونده‌ای اعم از حقوقی و کیفری را در دادگاه اقامه می‌کند انتظار دارد که در زمانی معقول و مناسب با تسریع در روند رسیدگی به نتیجه دعوی خود برسد لیکن متاسفانه امروزه طولانی بودن دادرسی مهم‌ترین چالش دستگاه قضایی کشور در رسیدگی به پرونده‌های کیفری و حقوقی است. اطاله دادرسی در امر حقوقی در برخی موارد اجتناب‌ناپذیر و قابل توجیه است. به‌علاوه چون امری طرفینی بوده و به طور مستقیم ارتباطی با نظم و امنیت عمومی ندارد، بررسی آن اهمیت چندانی پیدا نمی‌کند. لیکن اطاله دادرسی در امر کیفری توجه همگان را برمی‌انگیزد چرا که اقتضای امر کیفری رسیدگی فوری و خارج از نوبت به آن است تا هم احقاق حق شاکی و زیان‌دیده از جرم به موقع و بدون فوت‌وقت صورت گیرد و هم جامعه شاهد اقدام سریع دستگاه قضایی در برخورد با مجرم و ایجاد نظم و امنیت عمومی و سرآخر تحقق عدالت باشد. تعلل و اتلاف وقت نادرست و نابه‌جا در رسیدگی‌های کیفری برخلاف رسیدگی‌های حقوقی قابل توجیه و دفاع نمی‌باشد، چراکه رسیدگی با تأخیر و با گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم اثر بازدارندگی و ارعابی مجازات را از بین برده و موجبات تجری افراد به ویژه مجرمین حرفه‌ای و یأس و نومیدی مردم و بی‌اعتمادی آن‌ها به دستگاه قضایی را فراهم می‌کند.

معانی لغوی و اصطلاحی اطاله

ـ اطاله در لغت به معنای کش‌دادن، کشیدن، به درازا کشیدن نیز به کار رفته است و در زبان فارسی و عربی معنای دقیق آن به اسمی که در کنار آن قرار می‌گیرد، بستگی دارد. (اتابکی، ۱۳۷۸، ۱، ۳۶۵).

ـ دادرسی در لغت به معنی رسیدگی کردن به داد و شکایت اشخاص و به دادکسی رسیدن یا به دادخواهی دادخواه رسیدگی کردن می‌باشد. (عمید، ۱۳۷۱، ۵۸۰).

دادرسی در اصطلاح

ـ در واقع دادرسی در لغت به مقرراتی اطلاق می‌شود که در جریان رسیدگی به شکایات یا دعوی به منظور اتخاذ تصمیم توسط قاضی مرجع رسیدگی یا شخصی که به او اختیار تصمیم‌گیری داده شده است به کار می‌رود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ۲۷۳)

ـ البته در تعریف دیگر «دادرسی به مفهوم اخص، رسیدگی مرجع قضایی به درخواست خواهان، در جهت صدور رأی، با لحاظ پاسخی می باشد که طرف مقابل، عندالاقتضاء مطرح می‌نماید. (شمس، ۱۳۸۱، ۱۲۲).

ـ به مقرراتی اطلاق می‌شود که در جریان رسیدگی به شکایات یا دعوی به منظور اتخاذ تصمیم توسط قاضی مرجع رسیدگی یا شخصی که به او اختیار تصمیم‌گیری داده شده است به کار می‌رود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ۲۷۳)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

ـ در تعریف دیگری «دادرسی به مفهوم اخص، رسیدگی مرجع قضایی به درخواست خواهان، در جهت صدور رأی، با لحاظ پاسخی می‌باشد که طرف مقابل، عندالاقتضاء مطرح می‌نماید. (شمس، ۱۳۸۱، ۱۲۲).

تعریف طولانی شدن دادرسی (اطاله دادرسی)

اطاله در لغت به معنای به درازا کشیدن و طولانی کردن است. در اصطلاح حقوقی اطاله را به صورت مرکب با واژه دادرسی به کار می‌برند. (انصاری، ۱۳۸۸، ۳۳۷) و دادرسی در معنای مورد بحث ما، تمامی اعمالی است که برای یافتن راه‌حلی قضایی صورت می‌گیرد در واقعه‌ای خاص. (لنگرودی، ۱۳۹۰، ۱۸۵۴). بنابراین به جمع تعاریف و مفاهیمی که ارایه گردیدمی توان گفت که اطاله دادرسی عبارت است از طول دادن و به درازا کشانیدن مجموعه اعمالی تشریفاتی که برای صدور حکم در هر واقعه و قضیه ای باید صورت بگیرد. طولانی شدن فرایند (جریان) دادرسی در مراجع قضایی به دلایل موجه و غیر موجه در مراحل مختلف رسیدگی اعم از تحقیقات محاکمه و اجرا می باشد.

در یک دادرسی حداقل زمان جهت رعایت اصول دادرسی لازم است و تأخیر دادرسی از این جهت یک امر طبیعی و ضروری محسوب می‌شود. اگر زمان دادرسی به طور غیرمنطقی و بی‌دلیلی طولانی شود، امری غیرطبیعی و غیرقانونی به حساب می‌آید، البته نمی‌توان گفت که تأخیر زمان ناشی از اجرای قانون، اطاله دادرسی محسوب نمی‌شود، چرا که در بسیاری از موارد خود قانون غیرمنطقی بوده و نمی‌توان همه علل اطاله را منحصر به اشخاص (به عنوان مثال عدم انجام ابلاغ صحیح توسط مأمور ابلاغ) منتسب کرد. در صورتی که قانون به صورت غیراصولی، زمان یک دادرسی را طولانی کند، آیا قانون نامعقول بوده و باید با اصطلاح آن از اطاله دادرسی پیشگیری کرد.

از پدیده اطاله دادرسی همواره به عنوان یکی از بزرگترین مشکلات دستگاه قضایی کشور یاد می‌شود. امری که هر ساله به وجود تدابیر و تمهیدات گوناگون قوه قضاییه روندی رو به رشد را دنبال می‌کند. که امروزه اطاله دادرسی یکی از مهمترین معضلات قوه قضاییه به شمار می‌آید که در دل خود بسیاری دیگر از مشکلات و معضلاتی که امروزه گریبان‌گیر دستگاه قضایی است، نظیر افزایش پرونده‌های قضایی را به همراه دارد. (کدخدایی، ۱۳۹۳، ۳۹۵).

ضابطه ی تشخیص مهلت معقول

تعیین ضابطه این که چه مهلتی، معقول به شمار می‌رود، امر مشکلی است. در تعیین مهلت معقول نظر دیوان اروپایی حقوق بشر آن است که هر قضیه را باید با توجه به شرایط پرونده مشخص کرد و می‌توان معیارهایی نظیر میزان پیچیدگی قضیه، نحوه رفتار خواهان و مقامات قضایی با پرونده و شرایط دیگر را در نظر گرفت. «همچنین رفتار شخص متهم، نظیر عدم همکاری وی با مقامات قضایی و عدم حضور در جلسه دادرسی می‌تواند به طولانی شدن تحقیقات و تبعاً به طولانی شدن بازداشت کمک کند و در عین حال

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مهلت معقول نیز به حساب بیاید. نظیر کمیسیون اروپایی حقوق بشر از خلال تصمیمات متعدد بر این بوده است که «مهلت معقول» مفهومی مبهم است که باید با لحاظ اوضواع و احوال در هر مورد خاص بررسی شود (صابر، ۱۳۸۸، ۱۵۸).

در پرونده‌های کیفری، از زمانی که شخصی مورد اتهام واقع شود، مهلت معقول باید رعایت شود و منظور از اتهام، اخطار رسمی است که از سوی مقامات ذیصلاح داده می‌شود که مدعی ارتکاب جرم از سوی آن شخص است. در ارزیابی معقول بودن، دادگاه سه مسأله را مورد توجه قرار می‌دهد: پیچیدگی پرونده، رفتار شاکی و رفتار مقامات دولتی. دادگاه به طور مجزا آنها را بررسی کرده، سپس مدنظر قرار می‌دهد که آیا در جریان رسیدگی تأخیراتی وجود دارد یا خیر. به طور کلی، سه معیار به منظور ارزیابی مهلت معقول در رسیدگی‌ها وجود دارد که عبارتند از: معیار شخصی، معیار نوعی و مختلط. ذیلاً به بررسی آنها می‌پردازیم.

ضابطه شخصی بودن دادرسی

در معیار شخصی دلایل متعددی چون ماهیت اتهام، جدی بودن اتهامات موجود در پرونده شرکا و بزه دیدگان و. . . می‌تواند در پیچیدگی پرونده نقش داشته باشد (صابر، ۱۳۸۸، ۲۰۹). تعیین مدت معقول به شرایط هر پرونده بستگی دارد. قاضی با بررسی پرونده میزان مهلت دادرسی را مشخص می کند.

قوانین و مقررات می تواند باعث پیچیدگی پرونده‌ها شوند؛ مانند قوانین جدید و مبهم، تلاش برای برقراری تساوی سلاح‌ها، تعیین صلاحیت دادگاه‌ها و سعی بر قانون‌مداری کامل و دقیق. از این موارد می‌توان مشکلات دسترسی به اسناد و مدارک و تحلیل آنها و حجم زیاد آنها، رسیدگی به دو پرونده مربوط به یک فرد در دو شعبه از دادگاه و هماهنگی لازم بین این شعبات را نام برد. دیوان اروپایی در «پرونده ژیلمن علیه فرانسه» در تاریخ ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ که موضوع آن سلب مالکیت بود و مدت دادرسی آن ۱۴ سال طول کشیده بود بیان می کند: «گرچه دادرسی مربوط به سلب مالکیت پیچیده هستند بخصوص زمانی که پرونده در دو مرجع اداری و قضایی در حال بررسی است، مراجع اداری سعی بر آن دارند که دلیل قانونی برای سلب مالکیت فراهم کنند و مراجع قضایی نحوه انتقال و پرداخت غرامت را مورد بررسی قرار می‌دهند. این تداخل دو مرجع می‌تواند باعث طولانی شدن پرونده شود». بدیهی است که محاکمات کیفری بین المللی در مقایسه با دادرسی‌های داخلی پیچیده تر است، از این رو، تضمین سرعت معقول در فرایند کیفری بین‌المللی حساسیت فوق العاده‌ای دارد (فضائلی، ۱۳۸۷، ۳۴۲).

در پرونده «انکولسکو علیه رومانی» ۱۹ نوامبر ۲۰۱۳ متقاضی مدعی بوده در رسیدگی به اتهام ارتکاب جعل، نسبت به وی مهلت وعقول رعایت نشده است. در این پرونده مشاهده می‌شود که رسیدگی ۱۴ سال طول کشیده است. به همین دلیل، متقاضی بیان می‌دارد که مراجع داخلی به تنهایی مسئول طول مدت رسیدگی‌ها هستند و پرونده وی فاقد هرگونه پیچیدگی بوده که ۱۴ سال به طول بینجامد. دیوان متذکر می‌شود که معقول بودن رسیدگی ها باید در پرتو اوضاع و احوال پرونده تعیین شود: از قبیل پیچیدگی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

پرونده، رفتار متقاضی و. . . بر همین اساس، دولت رومانی اظهار داشت که تأخیر ات دادرسی بدین دلیل بوده که احکام دادگاه‌های بدوی مکرراً توسط دادگاه استیناف نقض شده است. بنابراین، می‌توان پذیرفت که پرونده مزبور تا حدی پیچیده بوده است. در نهایت دیوان اظهارات متقاضی را در ارتباط با طول مدت رسیدگی قابل پذیرش دانسته، دولت رومانی را به پرداخت وجوهی به منظور جبران خسارات وارد بر متقاضی محکوم کرد. (فضائلی، همان)

در مورد جرائم تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، هرگاه متهم در بازداشت به سر برد رسیدگی سریع به پرونده از اهمیت برخوردار است، زیرا هرچه سریعتر به جرائم متهم رسیدگی شود و وضعیت وی روشن گردد به عدالت نزدیکتر است. ماده ۶۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر می‌دارد: «شعبه مقدماتی باید اطمینان یابد که شخص بازداشت شده به جهت تأخیر ناموجه دادستان، مدت غیرمعقولی را قبل از محاکمه در بازداشت نباشد. اگر چنین تأخیری رخ دهد، دیوان موظف است آزادی مطلق و یا مشروط وی را مورد بررسی قرار دهد».

ضابطه‌ی عینی در دادرسی

معیار عینی از دو جهت بررسی می‌شود:

۱- معیاری را که در قوانین و مقررات دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان اروپایی حقوق بشر در قالب مواد مختلف آمده است.

۲- سیاستی را که نظام عدالت قضایی کشورهای عضو دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان اروپایی حقوق بشر جدای از پرونده‌ای خاص در پیش می‌گیرد.

قوانین و مقررات: منظور از آنها، مهلت‌هایی است که در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و آیین دادرسی و ادله آن امده است. به عبارتی، مقررات فوق بیانگر آن است که هر موضوع که در مورد آن مهلتی معین شده، باید در همان مهلت انجام گیرد و در غیر این صورت، مهلت معقول رسیدگی نقض می گردد.

نظام قضایی: در بررسی مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین المللی، نقش نظام قضایی کشورهای عضو دیوان از اهمیت برخوردار است. برای مثال، یکی از مواردی که دیوان علیرغم رسیدگی کیفری از سوی دادگاه ملی، می‌تواند به آن رسیدگی کند. تأخیر غیرقابل توجیه در رسیدگی است. ماده ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در این باره مقرر می‌دارد: «تأخیری غیرقابل توجیه در رسیدگی وجود داشته است که با توجه به اوضاع و احوال، با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت دارد». بنابراین، دیوان درمی‌یابد که نظام قضایی کشور مذکور دارای مشکل اساسی بوده و این امر موجب شده است که عملکرد نظام قضایی ماهیتاً با قسمت «ج» بند ۱ ماده ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ناسازگار باشد. در این موارد دیوان به قضیه رسیدگی می کند.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

شیوه‌های خاص رسیدگی با هدف سرعت بخشیدن به دعوای کیفری و جلوگیری از اطاله دادرسی، به ویژه در جرایم کم اهمیت، و تدوین مقررات جدید ناظر بر ادله اثبات دعوای کیفری از ابتکارات مهم این قانون محسوب می‌شود. (آشوری، ۱۳۷۶، ۱۷۳)

عملکرد مقامات قضایی و کارمندان بخش اداری نظام قضایی نیز می‌تواند در رعایت یا عدم رعایت مهلت معقول مؤثر باشد. «در پرونده باک علیه آلمان در مارس ۱۹۸۹، دادگاه دادرسی را به بهانه این که شاکی از سلامت روحی و روانی برخوردار نیست، به مدت طولانی به تأخیر انداخت. در این قضیه دیوان اروپایی بیان می‌دارد که وضعیت نامناسب روحی و روانی شاکی دلیل قانع‌کننده‌ای نیست که دادگاه در مدت زمان طولانی هیچ اقدامی را انجام ندهد و دادرسی به تأخیر بیفتد. دیوان معتقد است طولانی شدن دادرسی به مدت ۱۳ سال یا بیشتر از ۶ سال نشان دهنده نقض مهلت معقول است که دولت‌ها باید بر طبق تعهدات خود اقداماتی به موقع و مناسب برای رفع این مشکل در نظام قضایی خود انجام دهند». (بازرگان زاده، ۱۳۷۸، ۴۵)

ضابطه‌ی مختلط در دادرسی

منظور از معیار مختلط آن است که به منظور دستیابی به مهلتی معقول، باید مجموع معیارهای عینی و شخصی را مدنظر قرار داد؛ بدین معنا که قاضی ابتدا مواعد و مهلت‌های مقرر در قوانین و مقررات را مورد توجه قرار می‌دهد. در ادامه، هرگاه قانون موعدی را معین نکرده قاضی می‌تواند در چارچوب قانون و به منظور اجرای عدالت موعدی را مشخص سازد. همچنین در فرضی که تحقیقات یا رسیدگی در مدت اعلامی قانونگذار به دلایل معقولی به پایان نمی‌رسد، تحقیقات یا دادرسی ادامه می‌یابد.

علل اطاله دادرسی

عوامل مربوط به قانون

قانون عبارت است از قاعده ای که به توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و مدلول آن الزام یا اذن یا اباحه است و همه افراد باید از آن پیروی کنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ۲۳)

«قانونگذار از وضع قانون همیشه دو هدف دارد:

۱- حفظ نظم اجتماعی.

۲- بهبود بخشیدن به وضع موجود.

برای رسیدن به هدف اول رعایت عادات و رسومی لازم است که در اجتماع مورد عمل قرار گرفته است. برای رسیدن به هدف دوم که بهبود بخشیدن به وضعیت موجود می‌باشد، مقننین تمامی عوامل طبیعی، اجتماع، اقتصادی و سیاسی را در نظر می‌گیرند و راه بهبود وضعیت موجود را پیش‌بینی می‌کنند و طرحی می‌اندیشند و طبق آن وضع قوانین می‌نمایند و یا در قوانین موجود تغییری می‌دهند.» (امامی، ۱۳۷۴، ۶، ۱)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

جهت حفظ بیشتر نظم اجتماعی باید با وضع قوانین مناسب میزان اختلافات و دعاوی را کاهش داد و برای بهبود بخشیدن به وضع موجود در دادگستری باید علاوه بر کاستن از میزان دعاوی، قوانینی وضع کرد که در صورت بروز اختلاف، دعوا در کوتاه‌ترین زمان ممکن مختومه شود و اطاله دادرسی پیش نیاید. با توجه به این که اطاله دادرسی مهمترین مشکل دستگاه قضایی است، قانون‌گذار قبل از تصویب قانون باید آثار آن را در دادگستری مورد بررسی قرار دهد، تا ببیند که آیا با تصویب آن قانون، آمار دعاوی کمتر و سرعت دادگستری بیشتر می شود یا خیر؟

تعداد زیاد دعاوی در دادگستری باعث طولانی شدن اوقات دادرسی می شود؛ زیرا در تعیین اوقات دادرسی علی الاصول باید رعایت نوبت شود و وقتی اوقات دادرسی از قبل به نوبت به داوری قبلی اختصاص یافته وقت دادرسی طولانی برای دعاوی جدید تعیین و اولین جلسه بعد از چند ماه تشکیل می گردد. (مهاجری، ۱۳۷۸، ۱۸)

فاصله طولانی بین اوقات دادرسی و نوبت های یک پرونده باعث می شود، دعوی دیرتر مختومه شود. از طرفی تعیین نوبت در اکثر دعاوی به یک جلسه منحصر نشده و با تجدید مکرر اوقات، دادرسی با کندی مواجه می‌شود. البته کندی دادرسی فقط به علت تجدید مکرر اوقات دادرسی نمی‌باشد و می‌تواند علل دیگری مانند متوقف ماندن دادرسی برای مدت نامحدود داشته باشد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. برخی علل قانونی موجب افزایش تراکم دعاوی می‌شوند و برخی دیگر از اسباب کندی دادرسی به شمار می‌روند و از این طریق بر افزایش اطاله دادرسی تأثیر می‌گذاردند. در این مبحث، عوامل تراکم دعاوی و عوامل کندی دادرسی در دو گفتار مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد و مباحث تطبیقی نیز به فراخور، بیان می شود. (افشار نیا و مبین، ۱۳۸۹، ۴۰)

مشکلات ناشی از قوانین مسبب اطاله دادرسی

عدم رعایت فنون قانون‌گذاری

قانون‌گذاری دارای فنون و شیوه‌های مختلفی است «پیش‌نویس قوانین یا توسط قوه مجریه یا با امضاء ۱۵ نفر از نمایندگان به مجلس تقدیم می‌شود. در عین حال به موجب بند (۲) اصل ۱۵۸ قانون اساسی، تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی در صلاحیت قوه قضاییه است. به موجب بندهای ۱ و ۳ همین اصل تدوین قوانین مربوط به سازمان قضایی و استخدام قضات نیز به قوه قضاییه محول شده است. بدین ترتیب هر سه قوه مملکت در تدوین قانون واجد صلاحیت هستند ولی قانون نویسی هم از جهت شکل و هم از لحاظ محتوی در واقع یک امر تخصصی است در حالی که قوه قضاییه حسب فرض، تخصص کافی در امر تدوین قانون دارد و دو قوه دیگر در این زمینه نیاز به تشریک مساعی دارد.» (نصیری، ۱۳۸۲، شماره ۳۸)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

مطالعات به عمل آمده در مورد حجم و محتوای قوانینی که در دو دهه گذاشته به تصویب رسیده است نشان می‌دهد که در اثر ناهماهنگی و تعجیل در تنظیم لوایح قانونی، حقوق و تکالیف مردم ناشی از این قوانین دستخوش تزلزل و در معرض تفسیرهای مختلف واقع شده است از اینرو مشکلاتی که در راستای عدم رعایت فنون قانونگذاری مطرح است به شرح ذیل مطرح می گردد:

الف- مشکل یافتن و استخراج مقررات قانونی، که در این خصوص به قوانینی که با هدف‌های دیگر به تصویب رسیده‌اند از جمله قانون بودجه و قوانین مربوط به شرح وظایف ادارات و سازمان‌های مختلف می‌توان اشاره کرد. که اصطلاحا این قوانین را می‌توان قوانین تخصصی نام گذاشت که به وسیله ورزاتخانه‌های مختلف تقدیم می‌شود، با وجودی که توسط کمیسیون و کمیته‌های تخصصی مورد بررسی قرار می گیرد اما به علت اصرار و عجله‌ی وزارتخانه‌ها که فقط مصالح خود را در نظر می گیرند به ناچار تنها کارشناسان فنی برای اظهار نظر دعوت می‌شوند و بدون دخالت حقوقدانان صلاحیت‌دار و علاقمند که می‌توانند لوایح را در مجموع با سیستم حقوق کشور نهادینه کنند، تنظیم می شود.

از این رو ما شاهد تصویب قوانینی هستیم که قابل همزیستی با سایر قوانین کشور نیستند و سبب ایجاد سازمان‌های اداری متفاوتی می‌شوند که نسبت به موضوع خاصی دارای اختیارات و وظایف مشترک می‌شوند و اسباب بوجود آمدن مقررات متعدد فراهم می‌شود که از نظر قضات دور مانده و در مواقع لزوم به راحتی دستیابی به آنها پیدا نمی‌شود و پرونده‌ها و اختلافات به علت پیدانشدن به موقع مستندات قانونی معطل می مانند.

ب- در تدوین قوانین مراحل مطالعات مقدماتی که شامل تحقیقات تخصصی و تحقیقات حقوقی است به طور کامل صورت نمی‌گیرد. در مرحله تحقیقات حقوقی باید حقوقدانان دخالت کنند و عدم دخالت آنها در این مرحله از تدوین قوانین موجب می‌شود تا قوانین و مقررات کهنه به طور صریح نسخ نشوند و همچنین قوانین متزاحم و زائد و مبهم و غیرشفاف و یا بدون محدودیت کماکان به موجودیت خود ادامه دهند و تعارضات احتمالی بین قوانین و مقررات قبلی مرتفع نشود و ضمانت اجرائی مؤثری ملحوظ نشود و قوانین از شفافیت کافی برخوردار نباشند و از ایجاد صلاحیت‌های متقارن و موازی در دستگاه‌های دولتی مختلف جلوگیری نگردد از صلاحیت‌های متقارن و موازی در دستگاه‌های دولتی مختلف جلوگیری نگردد از این رو اگر چه قضات در مرحله اجرای قانون مکلفند با مدد قواعد تفسیر قوانین، مشکلات ایجاد شده را مرتفع کنند اما با توجه به این که بدنه جامعه قضات معمولا از تجربه کافی برخوردار نبوده و در عمل قاضی دچار سردرگمی شده و به تبع او پرونده‌ها به جهت پیدا نشدن راه‌حل سریع و صریح و آسان قانونی، مدتها معطل خواهند شد و بعضاً به علت اشتباه در استنادات با نقض‌های مکرر آراء مواجه و عملا شاهد طولانی شدن رسیدگی به یک موضوع نزد محاکم هستیم.

ج- عدم اطلاع رسانی و طرح عمومی به جهت این که در مرحله مطالعات مقدماتی برای تدوین قوانین پیش‌نویس آن به اطلاع عموم نمی رسد از این رو از نظرات کارشناسان و متخصصان غیروابسته به دولت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

محروم شده و مشمولین آتی این قوانین از قانونی که قرار است در مورد آنها به تصویب برسد بی اطلاع بوده و پیشاپیش نمی‌توانند خود را با آن تطبیق دهند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۵۴)

د- در تهیه متن قانون مشکلات و مسائل ذیل مطرح و قابل ذکر می‌باشد:

۱- به کار بردن جملات اخباری، توجیهات و نتیجه‌گیری‌ها.

۲- به کار بردن کلمات تکراری و زائد.

۳- به کار بردن کلمات هیجانی یا ترغیب‌کننده.

۴- به کار بردن کلمات و عبارات مبهم و عدم تعیین ضمانت اجراء برای آن.

۵- استفاده از اصطلاحات خارج از حدود اطلاعات عمومی.

۶- استفاده از اصطلاحات و کلماتی که در مضامین مختلف دارای مفاهیم مختلف هستند.

۷- عدم هماهنگی اصطلاحات قانونی با اصطلاحات سایر قوانین کشور و ادبیات حقوقی.

۸- عدم رعایت اصول حقوقی و زبان علم حقوق در تدوین قوانین.

بی‌ثباتی قوانین، جرم انگاری و توسل زیاد به مجازات‌های شلاق و حبس، نبود قانون در مورد بسیاری از مسائل مستحدثه. قید عبارات رکیک و موهن در متن بعضی از قوانین مانند ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی. (سلماسی، ۱۳۸۲، ۲۶۶)

لذا وجود هر یک از مشکلات فوق الاشاره اگر چه تمام مشکلات منحصر به این موارد نیست اما می‌تواند سبب سردرگمی تشکیلات قضایی بشود و هر کدام می‌تواند به نوعی سبب شود که قاضی به راحتی به وظیفه خود که تطبیق موضوعات مستحدثه با قوانین و مقررات است دچار اشکال شود و با قاطعیت می‌توان ادعا کرد در بسیاری از پرونده‌ها به علت مشکلات ناشی از نقص یا نبود قوانین و یا پیدانکردن به موقع قوانین مربوطه، در محاکم معطل می‌ماند و قاضی سردرگم شده و جهت رفع و رجوع مجبور است مبادرت به صدور دستورات کلی و مبهم جهت رهائی از تعقیب انتظامی بنماید.

در مورد عنوان فوق اصطلاحی وجود دارد بنام «کدیفیکاسیون» که این اصطلاح در حقوق ما چنین تعریف شده است «تنقیح قوانین و تعیین منسوخ از ناسخ و عام و خاص و تعیین ربط مقررات مختلف با یکدیگر از هر جهت و گردآوری و تدوین به سبک علمی». (بیگ زاده آروق، ۱۳۸۲، ۸۵)

در مقابل اصطلاح coeification، جعفری لنگرودی اصطلاح «تدوین علمی قانون» را به کاربرده و در تعریف آن گفته است (غرض از تدوین علمی عبارت است از: اعمال قواعد علمی از قبیل تشخیص ناسخ و منسوخ و عام و خاص و مطلق و مقید) و ترتیب قوانین و نظامات و کشف روابط مقررات و تصریح به این روابط و نهادن قسمتهای مختلف در جای متناسب به طوری که در عین اطمینان به سهولت و در کمترین وقت، دسترسی به قانون مورد نظر ممکن باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ۴۱۴۲)

حالا با این تفاسیر، مسأله‌ای پیش می‌آید، که آیا ضرورتی به گردآوری علمی قوانین داریم یا خیر؟ با بررسی‌ها به عمل آمده به جهات زیر لازم است که قوانین به نحو علمی تدوین و گردآوری شوند:

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

الف- امروزه کثرت متن‌های قانونی و مقررات عمومی به حدی رسیده است که به اصل قدیمی «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست.» با اشکال و سختی می‌توان استناد کرد. زیرا نه تنها مردم عادی از وجود بسیاری از قوانین بی‌اطلاع هستند، بلکه خواص و اصحاب قانون نیز در اطلاع یافتن و تسلط بر متن و محتوا و حتی عناوین کلیه قوانین با مشکل مواجه هستند و یکی از اصحاب قانون قضات هستند.

وقتی یک قاضی آن هم از قضات جوان که بدنه‌ی اصلی تشکیلات قضایی را نیز تشکیل داده‌اند با صدها عنوان قانون و آئین‌نامه و مقررات مواجه باشد واقعا به سختی می‌توانند ناسخ و منسوخ آن را تشخیص دهد علی الخصوص خود قوانین نیز در تعیین قوانین منسوخ شده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تصریح تعیین تکلیف ننموده‌اند و لذا قطعا بایستی منتظر استنادات غیرمرتبط از سوی قضات بوده و این استنادات نیز نهایتا منجر به نقض آراء و رسیدگی مجدد می‌شود و خلاصه امر این است که موضوع در مجموع منجر به اطاله دادرسی خواهد شد.

ب- گردآوری قوانین توسط عده‌ای بعنوان تدوین کننده و گردآورنده که دارای مسئولیت و سمت رسمی از طرف دولت نبوده موجب می‌شود که قوانین برحسب ابتکارات شخصی جمع‌آوری شده و یا هر وزارتخانه‌ای صرفا مجموعه مقررات مربوط به خود را جمع‌آوری و منتشر کند که این کوشش‌ها پاسخگوی نیاز عمومی نیست زیرا تنها جمع‌آوری کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی قوانین منسوخ را از مجموعه قوانین جدا کرده و کلیه اصلاحات و مقررات و آراء وحدت رویه و آئین‌نامه‌های مربوط به هر قانون را در یک مجموعه گرد آورد و همچنین به قوانین و مقررات مرتبط نیز در ذیل هر قانون اشاره کرد تا هر قاضی و حقوقدانی در موارد لزوم و رجوع به هر قانونی بتواند به هر مجموعه‌ای کامل و گویا دستیابی پیدا کرده و اگر قاضی بخواهد حکمی را به استناد آن قانون صادر نماید مقررات مرتبط با آنرا از نظر دور نداشته و رای ناقص و قابل نقصی را صادر نکند که سبب طولانی شدن احقاق حق مردم می‌شود و همچنین این امر به وکلا کمک می کند تا دفاعیات گویا و جامع و مانعی از پرونده‌ی موکل خود به عمل آورده که این امر سبب تسریع در روند دادرسی خواهد شد.

ج- ادارات و مؤسسات عمومی خواه ناخواه هریک مجری قسمتی از قوانین مملکتی‌اند. بنابراین تعارض و پیچیدگی قوانین سبب تداخل مسئولیت‌ها و اختلاف وسیع بین ادارات و سردرگمی ارباب رجوع می شود و امر قضاوت و حل اختلاف نیز برای قضات با سختی مواجه می‌شود و هر کدام به قانون خاصی استناد کرده و امر قضاوت را دچار تردید و تزلزل می‌کنند که نهایتا سبب تعلل‌ها و تأخیرات بیش از حد در امر دادرسی خواهد شد. در ضمن پیچیدگی قوانین سبب می‌شود که برای رفع ابهام و تعارض آنها تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های مختلفی صادر گردد که خود بر آشفتگی مقررات خواهد افزود.

د- صرفا گردآوری قوانین گره از تمام مشکلات نمی‌کاهد بلکه بایستی موقع و محل هر مقرراتی را در داخل قوانین سابق روشن و مشخص ساخت به عبارت دیگر آنان هنگام تدوین و تنظیم قانون باید بگویند

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

چه ماده یا فصل و عنوانی از چه قانونی را نسخ یا تغییر می‌دهد یا قانون تصویب شده داخل در زمره کدام دسته از قوانین است، در نهایت ایجادکنندگان قانون قبل از تدوین مقررات باید از خود بپرسند:

۱- آیا در این موضوع یک قاعده قدیمی و متروک وجود ندارد که یادآوری آن بتواند رفع احتیاج کند؟

۲- وضع قاعده جدید با چه مواد و مقرراتی تماس دارد و کدام را نسخ یا تکمیل می‌کند و با چه مقرراتی ناسازگاری و تعارض دارد؟ (بیگ زاده آروق، ۱۳۸۲، ۸۹).

مشکلات ناشی از نحوه قانون‌گذاری و مراجع آن

انتظام هر جامعه‌ای به قانون آن بستگی دارد «قانون ملت نمی‌سازد و این ملت است که باید قانون بسازد. ساختن و پرداختن به قانون خود یک امر فنی است و به اندازه کار معمار یا طبیب و جراح ظریف و حساس است. اگر اصول فنی و علمی در معماری و جراحی به کار نرود عمارت دیر یا زود سرنگون می‌گردد و بیمار از بین می‌رود. امر تهیه قانون هم اگر مانند تمام امور فنی و تخصصی بر سیستم علمی و تجربی مستقر نشود اساس یک جامعه را متزلزل می‌سازد. هدف قانون باید رفع اشکال باشد نه ایجاد مشکل جدید، رفع اختلاف باشد نه ایجاد اختلاف تازه، رفع معایب اجرائی باشد نه ایجاد اشکالات اجرائی دیگر، تشخیص همین مسائل آسان نیست و قدرت می‌خواهد. قدرت علم و اطلاع، صلاحیت و تجربه، ذوق و استعداد مخصوص، فکرروشن و بالاخره قدرت تجزیه و تحلیل منطقی خصوصا تمیز موارد تعارض و عیب قوانین.» (سلماسی، ۱۳۸۲، ۲۶۴)

«قانون‌نویسی با توجه به تعیین‌کننده بودن کلمات و نحوه نگارش، مستلزم داشتن اطلاعات دقیق حقوقی، ادبی و موضوعی است که در مورد آن قانون تدوین و تصویب می‌شود و این اهمیت از آن رو است که گاه با جابجایی یک ویرگول یا نقطه و جایگزینی واژه‌ای به جای واژه دیگر تغییری بنیادین در مفهوم ایجاد می‌گردد که آثار حقوقی و اجتماعی زیادی در پی خواهد داشت و همین ضرورت تجمیع اطلاعات و بهره‌جویی بهینه و بهنگام، آن را از فن فراتر برده و به هنر نزدیک می نماید». (موسوی مقدم، ۱۳۸۲، ۴۲)

حال با عنایت به اینکه تدوین و گردآوری و تهیه متون قانون از اهمیت شایانی برخوردار است.

مباحث مربوط به این مبحث را تحت موضوعاتی ادامه می‌دهیم که مرتبط اصلی تحقیق، یعنی امر اطاله دادرسی باشد زیرا قوانین و مشکلات ناشی از آنها خود می‌تواند یکی از علل مهم اطاله دادرسی باشد. اطاله دادرسی امروزه به عنوان یکی از مهمترین مشکلات نظام قضایی ایران مطرح می‌باشد که این مشکل دارای علل و عوامل متعدد دور و نزدیک و مستقیم و غیرمستقیم و مشکلات ناشی از عوامل خارج از دستگاه قضایی و عوامل داخلی این تشکیلات است. قوانین و مشکلات آن یکی از مشکلاتی است که تقریبا از خارج تشکیلات قضایی بر آن تحمیل می‌شود و گاهی مستقیم و بعضاً غیرمستقیم سبب می‌شود که ما نتوانیم دارای یک دادرسی آسان و روان و شفاف و سریع باشیم. سطح علمی و تحصیلی قضات متناسب با پیچیدگی و حجم عظیم قوانین و مقررات نبوده و عملا در مراکز آموزشی جز تعداد اندکی از قوانین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

معروف مانند: قانون مدنی و مجازات اسلامی و آئین دادرسی و تجارت سایر قوانین و مقررات مورد آموزش قرار نمی‌گیرند و از طرفی در تدوین قوانین ما سیاست جنایی و قضایی خاصی دنبال نمی شود و تعدد مراجع قانون‌گذاری نیز مزید بر علت شده است، در مجموع در مرحله قانون‌گذاری و تدوین و گردآوری قوانین، نواقص و مشکلاتی وجود دارد که در نهایت منجر به تورم قوانین و مقررات، کثرت دعاوی و اختلافات و افزایش عناوین مجرمانه و نیاز روز افزون مردم به حل اختلافات و دعاوی توسط دستگاه قضایی شده است و روز به روز بر آمار پرونده‌ها در دستگاه قضایی افزوده می‌شود و عدم مطابقت امکانات مادی و نیروی انسانی این دستگاه با حجم عظیم پرونده‌های مطروحه نزد محاکم سبب گردیده است که دادرسی در نظام قضایی ما با پیچیدگی‌ها و مشکلات زیادی مواجه شود و به سادگی و با سرعت مناسب نمی‌توانیم به حل و فصل دعاوی و اختلافات بپردازیم از اینرو این مبحث را تحت عناوین ذیل بطور مشروح‌تر مطرح می‌نماییم.

ـ عدم رعایت دقیق فنون قانون‌گذاری

ـ عدم توجه به تدوین و گردآوری علمی قوانین

ـ دمشکلات ناشی از تعداد مراجع تقنین

مشکلات ناشی از تعدد مرجع قانون گذاری

اصل ۱۵۶ قانون اساسی به صراحت اصل تفکیک قوا را بیان کرده است و قوه مقننه را به عنوان مرجع تهیه و تدوین قوانین تعیین کرده است. اما در مواردی از سوی سایر قوا و مراجع دیگر نیز قانون گذاری صورت گرفته است که این تعدد مراجع قانون گذاری سبب تورم قوانین و مقررات و تعارض بین آنها شده است. از جمله مراجعی که غیر از قوه مقننه اقدام به قانون‌گذاری نموده‌اند می‌توان مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی اداری و شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی شهرسازی را نام برد. وجود قوانین زیاد سبب وجود تقیدات بیشتر در امورات مردم می‌شود و لاجرم اختلاف بین شهروندان نیز به تبع آنها افزایش می‌یابد. افزایش اختلافات سبب افزایش مراجعات به تشکیلات قضایی می‌شود و زمانی که آمار پرونده‌ها در محاکم افزایش یافت به ناچار دادگاه‌ها بایستی اقدام به تعیین نوبت برای هر پرونده بنمایند و به سبب افزایش پرونده‌ها نوبت‌های دادرسی نیز طولانی می‌شود.

آمار ورودی پرونده‌ها به دلیل افزایش جمعیت، صنعتی شدن، تورم، بیکاری، کم شدن تقیدات مذهبی و... روزبه روز، در حال افزایش است. هر چند این عوامل، در تراکم دعاوی تأثیر مستقیم دارد، اما چنان که پیش تر هم بیان شد، در اینجا تنها در پی یافتن عوامل قانونی تراکم دعاوی هستیم. قوانین، اعم از ماهوی و شکلی، هر کدام به صورتی می‌توانند موجب تراکم دعاوی شوند که آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. (افشار نیا و مبین، ۱۳۸۹، ۴۰).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

علل اطاله دادرسی در محاکم ایران

دادرسی و اطاله دادرسی تولدی همزمان داشته‌اند. اطاله دادرسی منحصر به یک دوره تاریخی و یک یا چند کشور خاص نبوده است. با توجه به مقتضیات زمان و مکان، عوامل اطاله دادرسی بسته به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و. . . متفاوت بوده است.

قانون هر قدر هم که کامل و صحیح و دقیق باشد، وقتی بستر لازم برای اجرای آن فراهم نباشد دردی را دوا نخواهد کرد. نقش اشخاص وقتی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم، اجرای صحیح قانون ناقص بهتر از اجرای غلط قانون صحیح و کامل است.

عدم نظارت بر طرح دعاوی

«در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هر کس حق رجوع به محاکم ملی صالحه دارد.» نظم عمومی ایجاب می‌کند که حق دادخواهی از حقوق اساسی افراد جامعه باشد و هیچ‌کس نتواند این حق را سلب نماید. «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. در عین حال این حق نیز مانند سایر حقوق افراد جامعه بی ضابطه و بی قید و شرط نیست.

در حقوق با تکیه به قاعده فقهی «لاضرر»، سوء استفاده از حق منع شده است. بر این اساس، اصل ۴۰ قانون اساسی ضابطه را مشخص کرده است و می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» آزادی بی‌قید و شرط افراد جامعه در اعمال حق دادخواهی، موجب اضرار به منافع عمومی و ضرر اقتصادی، معنوی و اجتماعی به خوانده و دستگاه قضایی می‌شود. یکی از این مضرات این است که اشخاص به سوء استفاده از دادخواهی و طرح دعاوی واهی باعث اتلاف وقت و بودجه دادگستری به علت تراکم دعاوی و در نهایت اطاله دادرسی می‌شوند.

دعاوی واهی به معنای عام، شامل داوری که به دلیل عدم رعایت تشریفات شکلی باطل هستند و نیز دعاوی واهی به معنای اخص می‌باشد. (دهقانی، ۱۳۹۰، ۱۴۷) مثلاً وقتی که علی رغم طرح دعوای قبلی، دعوای مشابه در مکان یا زمان دیگر به صورت عالمانه یا جاهلانه، تشکیل می‌شود، با توجه به تشکیل قبلی همان دعوا، دعوای دوم باطل می باشد.

واهی بودن دعوا به معنی اخص، از دو زاویه قابل بررسی است: «گاه دعوا را می‌توان از جهت موضوعی واهی دانست؛ از این حیث که متکی به هیچ دلیلی نمی‌باشد و یا موضوع ادعا اصولاً قابل تحقق نمی باشد. گاه دعوا را می‌توان از جهت قانونی (حکمی) واهی دانست، از این حیث که حتی اگر موضوع ادعایی احراز شود، حق علیه خوانده ایجاد نمی‌نماید، مانند دعوای شخصی که بدون اذن بدهکار، دین او را ادا نموده و اکنون وجه پرداختی را از او مطالبه می‌نماید.» (شمس، ۱۳۸۳، ۳، ۳۰)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

با اثبات واهی بودن دعوا به معنای اعم، ردی به نفع خوانده و به ضرر خواهان صادر می شود. در دعاوی که به دلیل عدم رعایت تشریفات شکلی باطل هستند، رأی صادره علیه خواهان صادر می کند.

بسیار مشاهده شده که در حالی که دعوای مطرح شده در دادگاه تحت رسیدگی است، خواهان دعاوی دیگری که موضوع، سبب و اصحاب آن با دعوای مذکور یکی است، در همان دادگاه یا دادگاه دیگری اقامه می‌کند. متأسفانه برای جلوگیری از طرح اینگونه دعاوی، هیچ نظارتی صورت نمی‌گیرد. هنوز در خیلی از محاکم ثبت دادخواست به صورت سنتی و دفتری انجام می‌گیرد.

هر چند اقدامات مؤثری در استفاده از تکنولوژی صورت گرفته است، اما به علت این که اولاً تکنولوژی دیر وارد دستگاه قضایی شده و ثانیاً تمام حوزه های قضایی سهم عادلانه‌ای در بهره برداری از آن ندارند، سیستم اطلاع‌رسانی یکپارچه در دادگستری دیده نمی‌شود. کمبود رایانه در خیلی از دادگستری ها کار را مشکل کرده است. در صورت وجود رایانه نیز، به سختی می توان به وسیله آن سابقه‌ای روشن و اطلاعاتی دقیق از یک موضوع خاص به دست آورد. با این وضعیت به علت در دست نداشتن اطلاعات نمی‌توان از طرح دعاوی مشابه جلوگیری کرد. تنها پس از طرح دعوا، خوانده می‌تواند دادگاه را در جریان امر قرار دهد.

قانونگذار حق ایراد امر مطروحه را برای خوانده پیش بینی کرده، اما تا زمانی که خوانده ایراد را مطرح کند دعوا در جریان است و وقت دادگاه گرفته می‌شود. اگر ایراد خوانده در جلسه اول دادرسی مورد قبول دادگاه قرار گیرد حداقل زمان ممکن یعنی یک جلسه، بیهوده تلف می‌شود.

اگر ایراد خوانده مورد قبول دادگاه نشود دادگاه رسیدگی ماهیتی می‌کند که معمولاً مستلزم تشکیل جلسات بعدی است. در تمام این موارد، اوقات دادگاه که می‌توانست با صرف شدن به دعاوی دیگر، از تراکم دعاوی بکاهد، تلف شده و موجب تراکم بیشتر دعاوی می شود.

عدم نظارت دقیق بر دعاوی طرح شده باعث شده اشخاص مانعی برای طرح مجدد دعاوی مختومه در پیش پای خود نبینند و برای طرح دعوا به دادگستری قدم بگذارند. این اشخاص اغلب با بکار بستن حیله، تقلب، به گونه‌ای طرح دعوا می‌کنند که در صورت ایراد امر قضاوت شده از طرف خوانده با صدور قرار رد دعوا از طرف دادگاه مواجه نشوند؛ به عنوان مثال، همان خواسته قبلی را با الفاظ دیگری مطرح می‌کنند تا دادگاه را گمراه کنند. مثلاً خواسته را از «اثبات وقوع عقد بیع» به «تنفیذ مبایعه نامه» تغییر نمی‌دهند. متأسفانه به علت عدم شبکه اطلاع رسانی واحد نمی‌توان از ثبت این گونه دعاوی جلوگیری به عمل آورد. هرچند این احتمال وجود دارد که طرح اینگونه دعاوی عمداً و مغرضانه صورت نگرفته باشد، ولی باید گفت حتی اگر طرح دعوی مغرضانه نباشد، نظم دادرسی ایجاب می‌کند از طرح دعوی برای دومین بار جلوگیری شود. متضرر از یک حکم نادرست بایستی از طرق عادی و یا فوق العاده شکایت از آراء، رأی صادره را نقض نماید و از این طریق حق از دست رفته خود را بازیابد. عملکرد قانون‌گذار در برخورد با اینگونه افراد مغرض ضعیف بوده است. در مقررات قانونی برای جلوگیری از اقامه دعاوی واهی تنها ماده ۱۰۹ ق. آ. د.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

م. و تبصره آن به چشم می‌خورد. تبصره ماده ۱۰۹ ق. آ. د. م. می‌گوید: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.»

با توجه به مقررات فعلی محکوم نمودن خواهان در این حالت به سه برابر هزینه دادرسی، ضمانت اجرای مناسبی به نظر نمی‌رسد، چرا که هزینه دادرسی در بسیاری از دعاوی، از جمله دعاوی مالی، ناچیز است. به علاوه با ابهام و اجمال موجود در این تبصره، معلوم نیست که اگر خواهان به دلیل اعسار، هزینه دادرسی را پرداخت نکرده، باز هم به سه برابر هزینه دادرسی محکوم می شود؟

مهمتر از همه این که این ماده هم در عمل چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و حتی این ضمانت اجرایی ضعیف هم تقریباً بلااستفاده باقیمانده است. (افشار نیا و مبین، ۱۳۸۸، ۴۸)

عوامل کندی دادرسی

تراکم دعاوی موجب طولانی شدن اوقات دادرسی و از این جهت، عامل اطاله دادرسی محسوب می‌شود. صرف نظر از تراکم دعاوی، در مورد اطاله دادرسی، از جهت دیگر نیز عواملی وجود دارد که موجب می‌شود از زمان دادرسی بهره‌برداری صحیح و دقیق صورت نگیرد. عواملی که باعث می‌شوند، زمان دادرسی از یک حداقل زمان منطقی و معقول فراتر رود و دادرسی با کندی جریان یابد؛ مثلاً، وقتی تشریفات لازم جهت تشکیل جلسه دادرسی رعایت نگردد یا این که به تشکیل جلسه، از زمان جلسه استفاده کامل و صحیح صورت نگیرد، تعداد جلسات دادرسی افزایش یافته و دادرسی دیرتر به نقطه پایان می‌رسد.

از آنجا که قوانین ماهوی، نسبت به قوانین شکلی نقش کمتری در کندی دادرسی دارند، در این ارتباط، ابتدا به طور مختصر قوانین ماهوی و سپس به طور مفصل قوانین شکلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

قوانین سنتی

پویایی قوانین با توجه به شرایط زمان و مکان، می‌تواند از هرج و مرج و بی‌نظمی جلوگیری نماید. از آنجا که اطاله دادرسی آشفتگی و هرج و مرج را موجب شده و معضل کنونی قضایی کشور ماست، در راستای مقابله با آن، قوانین ماهوی باید به گونه ای وضع شوند که علاوه بر آنکه از تراکم دعاوی می‌کاهند، از کندی دادرسی‌ها نیز جلوگیری نمایند.

همچنین باید از نگاه سنتی به بعضی قوانین مصوب مدرن که در سرعت دادرسی نقش مؤثری دارند، چشم پوشی نمود. یکی از این قوانین، قانون ثبت است که یکی از اهداف تصویب آن، سرعت در دادرسی بوده است. اگر در کنار این قانون، دیگر مقررات ثبتی نیز به خوبی اجرا شود در سرعت دادرسی ها تأثیر مثبتی دارد. متأسفانه، «وضعیت ثبت در حال حاضر با دو دهه قبل تغییر چندانی نکرده است. الگوی مقررات ثبت

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

از کشورهای غربی گرفته شده، با این تفاوت که سیستم کشورهای غربی با استفاده از تکنولوژی، به روز شده است. با این که در تمام کشورهای دنیا به جز افغانستان طرح کاداستر پیاده شده، در ایران به طور کامل انجام نشده است.» با توجه به این که پاسخ استعلامات محاکم در مورد وضعیت ثبتی املاک و مشخصات مالکین با تأخیر واصل و این امر موجب کندی دادرسی‌ها می‌شود، اجرای طرح کاداستر می‌تواند در این موارد اطاله دادرسی جلوگیری نماید. در صورت اجرای این طرح، اطلاعات املاک رایانه‌ای می‌شود و با دادن پلاک مربوطه می‌توان اسم و مشخصات مالک را دریافت نمود و با دادن یک اسم، به تمام پلاک‌های متعلق به صاحب اسم دست یافت.

اهمیت قائل شدن به اسناد رسمی نقش مؤثری در تسریع دادرسی دارد. برخلاف اسناد عادی که انکار و تردید در آنها جایز است، در اسناد رسمی انکار و تردید جایز نیست و راه بر روی کسانی که بی‌دلیل اهل مناقشه هستند، بسته است. از این جهت رسمی بودن سند راه دادرسی را کوتاه می‌نماید. (افشار نیا و مبین، ۱۳۸۹، ۵۴ و ۵۵)

تورم قوانین

در هر رشته ای از علوم، متخصصین برای خود ابزار کار دارند. در امر قضا و قضاوت، ابزار کار قاضی قوانین هستند، که هرچه دقیق و منسجم باشند، قاضی را سریعتر به سر منزل مقصود که همانا احقاق حق و اجرای عدالت است، رهنمون می‌شوند. در کشور ما، قوانین فعلی از جامعیت و انسجام کافی برخوردار نبوده و آن قدر زیاد است که موجب سردرگمی قضات و وکلا شده است. (حسنی، ۱۳۸۱، ۲۷)

به قول یکی از قضات، «در سیستم قضایی ما، قاضی به جای آنکه بیشتر از دانش قضایی و حقوقی خود استفاده کند، باید در جستجو برای یافتن قوانین پراکنده باشد.» قوانین آن قدر معارض و ناسخ و منسوخ هستند که مطالعه عمیق در قوانین و سایر منابع حقوقی اجتناب‌ناپذیر است. اگر قاضی بر قوانین تسلط کافی نداشته باشد، در برخورد با چنین مواردی، یا تصمیم لازم را بدون تأمل اتخاذ و یا اینکه جلسه دادرسی را به بهانه‌های مختلف تجدید نمی‌نماید، که این هر دو منجر به اطاله‌ی دادرسی می‌شود. در این زمینه، نبود یک شورای دائمی که کلیه قوانین را زیر نظر داشته باشند و قوانین پراکنده و معارض را پالایش کنند نیز، مزید بر علت است. (افشار نیا و مبین، ۱۳۸۹، ۵۶)

فقدان قوانین

در بسیاری از موضوعات مدنی، قوانین صریح وجود ندارد. اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ ق. آ. د. م. تکلیف دادرس را در صورت مواجهه با این موضوعات مشخص نموده است.

در شرایط کنونی، با وجود تراکم شدید دعاوی در محاکم و اشتغال وقت دادگاه، رجوع دادرس به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر به سختی امکان‌پذیر بوده و در صورت امکان نیز، موجبات کمدی دادرسی را

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

فراهم می‌آورد. نباید تصور کرد در آنجا که با فقدان قوانین مواجهیم، قوانین موجب تورم قوانین خواهد شد؛ زیرا آنچه در تورم قوانین خودنمایی می‌کند، بیشتر پراکندگی قوانین است وگرنه کثرت مواد قانونی اگر همراه با دلیل منطقی باشد، مطلوب است.

به عقیده یکی از حقوقدانان، در ارائه طرح جامع قانون مدنی، «از کثرت مواد قانونی نباید هراسید زیرا اگر طرح جامعه باشد و تقسیم‌بندی فصول و باب‌ها منطقی و تحت نظام باشد از مطالعه تمام مواد یک فصل برای یافتن یک ماده مورد نظر جلوگیری می‌کند و به آسانی ماده مطلوب به دست می‌آید، مضافاً بر این که از صرف وقت برای استنباط در موارد سکوت قانون، جلوگیری به عمل می آید.» به عنوان مثال، «باب اتلاف و تسبیت در قانون مدنی ما فقط سه ماده دارد. آیا تمام مطالب را از آن سه ماده، به ضرب اجتهاد و استنباط می‌توان استخراج کرد؟ ظرفیت ماشین استنباط، نامحدود نیست. پس باید چاره‌اندیشی کرد و آن، تهیه طرح جامع برای اصلاح قانون مدنی است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ۶۸۲)

قوانین شکلی

قوانین شکلی آن قدر در اطاله دادرسی تأثیرگذار است که تأثیر قوانین ماهوی در برابر آنها، اصلاً به چشم نمی‌آید. یکی از مهمترین قوانین شکلی مقررات آیین دادرسی مدنی می‌باشد. این قانون دارای قسمت‌های مختلفی است؛ مقررات مربوط به سازمان قضایی، مقررات مربوط به صلاحیت و مقررات آیین دادرسی به معنای اخص از جمله این قسمتها است که در این بین مقررات آیین دادرسی به معنای اخص، نقش بیشتری در اطاله دادرسی دارد. به همین دلیل، در یک قسمت به عوامل اطاله دادرسی ناشی از این مقررات و در قسمت دیگر به سایر مقررات شکلی که در کندی دادرسی نقش دارند می پردازیم.

الف: مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص

مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص، شامل اصول، قواعد و مقرراتی است که طرز تنظیم دادخواست، ابلاغ آن، ارائه دلیل، رسیدگی به دعوا، طرق صدور حکم، طرق شکایت از آراء دادگاه و اجرای آن را پیش‌بینی نموده است. این مقررات اصولاً، از قوانین آمره شمرده می‌شوند و بنابراین توافق خلاف آنها مؤثر نمی‌باشد. در بین این مقررات آنها که عامل اطاله دادرسی محسوب می‌شوند و از نظم و اسلوب منطقی خاصی پیروی نمی‌کنند و باید آنها را در میان مواد قانونی جستجو کرد. به جهت برقراری ارتباط منطقی بین مطالب این قسمت، مقرراتی که راجع به اقامه دعوا، جریان دادرسی، طواری دادرسی، صدور رأی و اعتراض به رأی، عامل اطاله دادرسی محسوب می‌شود، به ترتیب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. (شمس، ۱۳۸۳، ۱، ۲۲)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

اول: اقامه دعوا

دعوا در اصطلاح حقوقی، «عملی است که برای اجرای حقی که مورد تجاوز واقع شده است، در دادگاه انجام می‌گیرد.» (صدر زاده افشار، ۱۳۷۹، ۱) در تعریف دیگری، «دعوا توانایی قانون مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گزاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار مربوط است.» (شمس، ۱۳۸۳، ۱، ۲۹۶) همچنین گفته شده، «دعوا، حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون، از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به دادگاه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌گیرد که «اقامه دعوا» نام دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ۱۱۸) اقامه دعوا مستلزم وجود شرایطی است و هر چند که بدون این شرایط اقامه دعوا امکان‌پذیر است، اما نبودن شرایط یا شرایط مورد اشاره موجب می‌شود که دادگاه، اگر چه وارد رسیدگی شود، اما از رسیدگی به ماهیت دعوا، یعنی بررسی وجود یا فقدان حق اصلی مورد ادعا و تضییع یا انکار آن و ترتب آثار قانونی مربوط، در قالب حکم ممنوع شود، نتیجه چنین حالتی، علی الاصول، صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا علیه خواهان است. (شمس، ۱۳۸۳، ۳۰۲) نتیجه‌ای هم که عاید دادگستری می شود تراکم بیهوده دعاوی و مشغولیت بی‌فایده وقت دادگاه است، که در گفتار پیشین به آن پرداخته شد.

ذی‌نفعی و اهلیت خواهان؛ داشتن سمت در مواردی که شخصی به نمایندگی از دیگری، اقامه دعوا می‌نمایند، اقامه دعوا در مدت قانونی و. . . از شرایط اقامه دعوا است. اقامه دعوا با تقدیم دادخواست صورت می‌گیرد. پس از طی تشریفات خاصی، دادخواست و پیوست های آن به خوانده ابلاغ شود. در اینجا، مقررات قانونی که در هر یک از این مقاطع موجب کندی دادرسی می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دادخواست و شرایط آن

«شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد.» (شمس، ۱۳۸۳، ۱، ۲۹۶) «دادخواست یکی از مهم‌ترین برگهای قضایی است که برای اقامه دعوا یعنی آغاز سخن و گفتگو در موضوع حق مورد مزاحمت به کار بسته می‌شود. این سند مدعای خواهان را در صورتی می‌تواند روشن بکند که فصیح و صریح و جامع تمام ارکان دعوا باشد. در تنظیم آن هر قدر براساس یک نقشه دقیق و ماهرانه سعی شود، مانند دقتی است که در پی‌ریزی یک ساختمان می‌شود. به همین مناسبت است که قانون قواعد شکلی آن را جزء انشاء، یعنی نکاتی که با نظم و ترتیب در متن آن باید تصریح و اسنادی که باید به آن پیوست گردد، پیش‌بینی نموده است، تا از تقدیم دادخواست های ناقص که هم موجب تضییع حقوق و هم سبب اطاله دادرسی و اتلاف وقت دادگاهاست احتراز شود. دادخواست پایه قضاوت است. جامع و رسا بودن آن از زحمت دادرسان می کاهد و کشف حقیقت و حکومت را بر آنان آسان می‌کند.» (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۳۱۶)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

شرایط دادخواست و ضمانت اجراهای آن در مواد ۵۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی شده است. به طور کلی، می‌توان شرایط دادخواست را با توجه به ضمانت اجرای آنها، به سه دسته تقسیم نمود. شرایطی که ضمانت اجرایی برای آنها تعیین نگردیده است؛ شرایطی که ضمانت اجرایی آنها رد فوری دادخواست می باشد و شرایطی که اگر دادخواست نداشته باشد، موجب توقیف آن و صدور اخطار رفع نقص می‌شود.

ماده ۵۱ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «دادخواست باید. . . بر روی برگ‌های چاپی مخصوص نوشته. . .» شود. این امر باعث سهولت و سرعت در جریان امور می‌شود. اگر دادخواهی با غیر از برگ‌های چاپی مخصوص صورت گیرد، رسمیت ندارد و اصولا چنین برگ‌هایی دادخواست شمرده نمی شوند و شایسته ثبت در دفتر ثبت دادخواست نیز نمی‌باشند. محکمه عالی انتظامی قضات نیز «پذیرفتن و به جریان انداختن عرض حالی که در اوراق غیررسمی تنظیم شده» را تخلف اعلام نموده است. (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۳۱۶)

تنظیم دادخواست به زبان فارسی و امضای دادخواست از دیگر شرایطی است که در قانون آیین دادرسی مدنی ضمانت اجرائی برای آنها پیش‌بینی نشده است. در مورد این شرایط، در حالی که موضع بعضی از شعب دیوان عالی کشور و دادگاه عالی انتظامی قضات انعطاف ناپذیر می‌نماید، برخی آرای صادره مبین امعان نظر ارفاقی نسبت به تقدیم کنندگان چنین برگ‌هایی، به استثنای شرط نوشته‌شدن دادخواست به زبان فارسی، می باشد.

نکته اساسی این است که دادخواهی در خصوص هر دعوایی تنها، یک بار امکان‌پذیر است و با صدور حکم و قاطعیت آن، نتیجه دعوا برای همیشه، علی الاصول، مشخص می‌شود و آثار منفی حکم صادره، که می‌تواند تمام دارایی خواهان را تحت تأثیر قرار دهد، به نحو غیرقابل برگشتی به وی تحمیل می‌گردد. بررسی قانون آیین دادرسی مدنی و رویه قضایی به روشنی مبین این امر است که توجه نکردن اصحاب دعوا به تشریفات دادرسی، از جمله خواهان، می‌تواند موجب محکومیت طرفی گردد که در ماهیت ذی حق است.

بنابراین لازم است از همان ابتدا خواهان به خطیر بودن اقدام و اهمیت رعایت تشریفات آگاه گردد. تنظیم دادخواست نخستین اقدام خواهان در دادگاه است و بنابراین، مناسب‌ترین زمانی که اهمیت و آثار تشریفات باید به خواهان تفهیم شود همین مقطع است. در نتیجه اگر با «نظر ارفاقی» و اغماض در خصوص این شرایط با خواهان رفتار شود، همین روش اهمال و مماطله را ادامه خواهد داد که در نهایت علاوه بر این که به سود او نمی‌باشد، دادرسی سریع و دقیق عادلانه را با مشکل جدی مواجه می نماید.» (شمس، ۱۳۸۳، ۲، ۲۷)

طبق بند ۱ ماده ۵۱ ق. آ. د. م. ذکر مشخصات خواهان شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی‌الامکان شغل خواهان در دادخواست ضروری است و به دلالت تبصره آن، «در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج شود.»

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

قید سن خواهان از جهت تشخیص اهلیت، شاید قابل دفاع به نظر برسد، اما مشخص نیست که قید سن در مورد وکیل چه ضرورتی دارد؟ در هر صورت هیچ ضمانت اجرایی برای آن وجود ندارد. مشکل دیگر این است که وقتی در بالای قسمت ستون دادخواست، کلمه «سن» قید شود، خواهان به اشتباه گمان می‌کند که درج سن خوانده نیز لازم است، که این امر می‌تواند خواهان را با مشقت مواجه سازد. نکته دیگر اینکه، در حال حاضر در فرم‌های دادخواست موجود در اکثر دادگستری‌ها، در ستون دادخواست جایی برای «سن» پیش‌بینی نشده است. علت این است که این فرم‌ها مربوط به قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و در صفحه پشت آنها موادی از قانون آیین دادرسی مدنی قدیم درج شده که بعضاً مفاد آن با مواد قانون جدید، مغایرت و شماره‌های آن نیز تفاوت دارد. این موارد می‌تواند موجبات سردرگمی و اشتباه خواهان را فراهم آورده و باعث اطاله دادرسی شود.

به جهت پرهیز از اطاله دادرسی، قانونگذار در ماده ۵۱ خصوصاً بندهای ۴ و۵ و۶، دقیقاً ذکر مواردی را در دادخواست لازم دانسته که به صریح بودن دادخواست کمک می‌نماید. (مهاجری، ۱۳۷۸، ۱، ۹۷) تمامی ادله و وسایل اثبات دعوا باید در دادخواست تصریح گردد تا با ابلاغ آن به خوانده و اطلاع وی امکان تدارک دفاع در برابر آنها میسر گردد و حق دفاع وی تضییع نگردد. پذیرش ادله از خواهان، پس از تقدیم دادخواست، منحصر به ادله ای است که، در پاسخ به دفاع خوانده استناد به آنها ضروری است؛ (ماده ۹۷ ق. آ. د. م) اگر چه با عنایت به مواد ۲۸ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب و ۱۹۹ ق. آ. د. م. شاید تصور رود که دادگاه در پذیرش ادله، در غیر مورد مزبور نیز، مجاز می باشد اما نظر به این که در هر حال ادله مورد استناد هر یک از طرفین باید، در جهت ایجاد فرصت دفاع، به اطلاع مقابل رسانده شود، روشن است که پذیرش ادله در خارج از مهلت‌های مصرح، تا چه اندازه موجب اطاله دادرسی و افزایش تراکم کار در محاکمو تأخیر در احقاق حق خواهد گردید. (شمس، ۱۳۸۳، ۵۵)

موارد توقیف دادخواست در ماده ۵۳ ق. آ. د. م. ذکر شده است. ماده ۵۴ ق. آ. د. م. نیز تکلیف مدیر دفتر را مشخص کرده و او را ملزم به صدور اخطار رفع نقص کرده است. متأسفانه اجرای این مواد در شرایط کنونی باعث تراکم کار در دفتر دادگاه و کندی جریان امور شده است.

به علاوه پذیرش دادخواست ناقص بر حجم کار دایره ابلاغ افزوده و جریان رسیدگی را کند کرده است. در حال حاضر تراکم کار دفتر دادگاه ابلاغ آن قدر زیاد است که بعضاً مشاهده شده که مدیر دفتر پس از پذیرفن دادخواست و پیوست‌های آن، با اظهار این مطلب که فعلاً فرصت کافی برای ملاحظه دادخواست و بررسی نواقص در اختیار ندارد، و در صورت وجود موارد نقص نیز با مشکلات وجود در دایره ابلاغ اخطاریه رفع نقص دایر ابلاغ می‌شود، به خواهان توصیه کرده که دوباره پس از چند روز برای پیگیری دادخواست، به دفتر دادگاه مراجعه کند تا آنکه با اطاله دادرسی مواجه نشود.

در این حالت هر چند خواهان با اطاله چند روزه مواجه می‌شود، اما صلاح را در این می‌بیند که به توصیه دلسوزانه مدیر دفتر که در واقع دفع افسد به فساد کرده است گوش فرا دهد، تا از اطاله چند ماهه جلوگیری

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

به عمل آورد. در این گونه موارد اگر پیگیری مستمر صورت نگیرد، بعضاً دیده شده که پرونده ماه ها، خود معطل مانده و احقاق حق خواهان با اطاله مواجه شده است.

برای این که با این مشکلات مواجه نشویم، بهتر است که قانون‌گذار پذیرش دادخواست ناقص و صدور اخطاریه رفع نقص را منع کند. اگر از همان ابتدا حتی‌الامکان چنین دادخواستی پذیرفته نشود، خواهان پیشاپیش تمام تلاش خود را جهت تقدیم دادخواست غیرناقص به کار خواهد بست و در این صورت، غالباً کار او با سرعت و سهولت بیشتری پیش خواهد رفت.

اگرچه عده ای معتقدند که، «اگر به اعتبار ناقص بودن دادخواست تاریخ تقدیم آن به تأخیر افتد، ولو اینکه نقائص برطرف شود، خواهان به حقوق خود نخواهد رسید.» (مهاجری، ۱۳۷۸، ۹۹-۱۰۰)

اما این مشکل در مقابل مشکلات عظیم ناشی از پذیرش دادخواست ناقص، به چشم نمی آید وناچیز به نظر می رسد. ضمن آنکه در کنار آن می توان برای حفظ حقوق اصحاب دعوا اصلاحات لازم را در تعدد اندکی از مواد قانونی به عمل آورد. مثلاً در ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م. که مقرر می دارد: «هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید، چه دعوا در مرحله نخستین باشد یا تجدید نظر»، می توان مهلت سه روزه برای تقدیم دادخواست جلب ثالث را به یک هفته یا ده روز افزایش داد. چه آنکه اگر دادخواست ناقص، ظرف سه روز پذیرفته شود و مهلت ده روزه هم به جانب ثالث پس از ابلاغ اخطاریه رفع نقص، برای رفع نقص داده شود، این امر به معنای مفتوح گذاشتن باب سوء استفاده برای آنان که در پی اطاله دادرسی هستند، می باشد. در چنین حالتی خوانده دعوای اصلی می تواند با تقدیم دادخواست ناقص جلب ثالث در مهلت سه روزه، با توجه به تراکم کار دفتر و دایره ابلاغ، تا وصول ابلاغ اخطاریه رفع نقص و سپری شدن مهلت ده روزه رفع نقص، چند ماه دادرسی را با اطاله مواجه سازد.

ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصر مقرر داشته است. «دعوا در دادگاه براساس خواسته خواهان با تقدیم دادخواست به دفتر دادگاه اقامه می شود مگر اینکه قانون خلاف آن را مقرر دارد.

دادخواست باید شامل موارد ذیل باشد:

ـ نام و نام خانوادگی، حرفه یا شغل و اقامتگاه خواهان و نام و نام خانوادگی، حرفه یا شغل، سمت و اقامتگاه خواهان.

ـ نام و نام خانوادگی، حرفه یا شغل و اقامتگاه خوانده و اگر اقامتگاه او معلوم نباشد آخرین اقامتگاهی که داشته است.

ـ تاریخ تقدیم دادخواست.

ـ دادگاهی که دعوا در آنجا اقامه شده است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

ـ ذکر اقامتگاه اختیاری خواهان در شهرستانی که مقرر دادگاه آنجاست در صورتی که در آنجا اقامتگاه نداشته باشد.

ـ حقایق دعوا و خواسته های مدعی و اسناد آن.

چنانچه ملاحظه می‌شود، برخلاف قانون ایران، در قانون مصر ذکر سن خواهان در دادخواست لازم نیست. همچنین برخلاف قانون ایران که «حتی الامکان شغل خواهان» باید در دادخواست ذکر شود، طبق قانون مصر درج شغل یا حرفه خواهان در هر صورت لازم است.

طبق ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مصر، خواهان باید هنگام تقدیم دادخواست تمام هزینه‌ها را پرداخت کند و دادخواست باید کامل تقدیم شود. اصولاً در قانون آیین دادرسی مدنی مصر، موردی در رابطه با پذیرفت دادخواست ناقص و متعاقب آن صدور اخطاریه رفع نقص مشاهده نمی‌شود، که این امر در پیشگیری از اطاله دادرسی تأثیر بسزایی دارد. اگر در قانون ایران پذیرش دادخواست ناقص ممنوع، و مدیر دفتری که دادخواست ناقص را می‌پذیرد، متخلف محسوب گردد، از اطاله دادرسی در محاکم حقوق ایران کاسته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اطاله دادرسی از عوامل بسیاری همچون قانون شکلی و ماهوی ودر پی آندو قانون مدنی و کیفری که در خلال آن تنوع قانونی موجود نشأت می‌گیرد و نیز عملکرد ناصحیح قضات و کارکنان اداری قضایی اطاله دادرسی را چندین برابر می‌نماید.

طولانی شدن رسیدگی‌ها باعث ایجاد مشکلات عدیده‌ای برای دولت و مردم می‌شود و در زمان حاضر در نظام قضایی کشور ما مشکل اطاله دادرسی به وضوح خود نمایی می‌کند. موضوع به حدی ثابت و روشن است که نیازی به ارائه مدرک و دلیل و برهان برای اثبات آن نیست و از هر ارباب رجوعی که سر و کارش به مراجع قضایی افتاده باشد سؤال شود بطور یقین اولین حرف ویا گله‌مندی او از طولانی بودن زمان دادرسی و پیچیدگی‌های آن خواهد بود لذا ما با فرض ثابت بودن وجود اطاله دادرسی در نظام قضایی کشورمان تحقیقات خود را روی شناسایی علل این اطاله و یافتن راه‌حل‌های علمی و عملی رفع آنها متمرکز نموده‌ایم و در ابتدا نیز این سؤال برای ما پیش آمد آیا اساساً در دادرسی سرعت عمل محاکم قضایی در حل و فصل دعاوی لازم است یاخیر؟ بطور قطع در صورتیکه دادرسی طولانی باشد موجب وارد آوردن اضرار به اصحاب دعاوی به عنوان شهروندان خواهد شد و بر اساس قاعده «لاضرر» و به حکم عقل و منطق بایستی با شناخت علل و عوامل اطاله دادرسی نسبت به رفع ضرر از مردم اقدام نمود.

به علت تأخیرهای زیاد که در اجرای مجازات‌ها پیش می‌آید درد و التهاب ناشی از جنایات از خاطره جامعه و مجرمین محو می‌شود از این رو مجازات‌های دیر هنگام فاقد آثار بازدارندگی و ارعاب و جنبه اصلاحی خواهند بود و روحیه قانون گریزی بین مجرمین افزایش می‌یابد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

تعلل‌ها و معطلی‌های زیاد در برخی دعاوی خانوادگی مثل سخت‌گیری در صدور حکم طلاق برای جدایی زوجین خواهان طلاق سبب وقوع جنایات و انواع دیگر توطئه و دسیسه‌های آنها علیه هم می‌شود.

در غالب موارد رسیدن به حق در دعاوی مدنی بسیار طول می‌کشد و صاحب حقی که پس از سال‌ها معطلی طلب خود را از بدهکار وصول نمایید رشد بی‌رویه قیمت‌ها و تورم و گرانی سرسام‌آور و اقتصاد مریض در کشور ما نیز مزید بر علت شده و چنین فردی در زندگی خود عقب خواهد افتاد. گذشت زمان سبب کهنگی دلایل و مدارک می‌شود و هرچه از عمر یک پرونده و دادرسی سپری شود بر پیچیدگی های آن افزوده شده و احقاق حق را مشکل‌تر خواهد نمود بنابه مراتب ما در نظام قضایی خود از اطاله دادرسی رنج می‌بریم و علل و عوامل این امر نیز متعدد و مختلف هستند و ما در مباحث خود از جمله به علل و عواملی از قبیل نقص و تورم قوانین و فقدان سیاست جنایی و قضایی خاص در کشور خود اشاره کرده‌ایم و عدم توجه به وضعیت مالی و امکانات قوه قضاییه از دیگر علل مهمی است که مانع توسعه و گسترش این تشکیلات شده است و نیروی انسانی کارآمد و واجد کیفیت نیز به حد کافی در اختیار ندارد و قوه قضاییه کشور ما نه تنها از نظر سطح امکانات از لحاظ کمی و کیفی متاسفانه با تشکیلات مشابه مربوط به کشورهای هم سطح خود بسیار پایین‌تر است. بلکه حتی از بسیاری از وزارتخانه‌ها و شرکت‌های داخلی نیز پایین‌تر بوده و قضات این تشکیلات به عنوان محور اصلی در امر قضا فاقد انگیزه شده‌اند. لذا چون رفع بسیاری از علل اطاله دادرسی برمی‌گردد به همکاری و تعامل سایر قوای کشور با این تشکیلات، از اینرو لازم است چنانچه کشور ما خواهان یک تشکیلات قضایی قوی و منسجم و مدرن باشد بایستی تمام قوای کشور در این جهت همسو شده و با فرانگری به قضایا و به جهت داشتن تشکیلات قضایی مقتدر و مستقل، دغدغه های این مجموعه را مرتفع نمایندو مسئولین این قوه نیز با برداشتن گام‌های اساسی در تنش‌زدایی با سایر قوا به همگان استقلال این قوه را عملاًثابت نموده و دامن آن را از هرگونه شائبه‌ای مبنی بر پرداختن به امور غیر قضایی بزدایند وسیله سلامت سایر دستگاه‌ها و پیشرفت اصلاحات کشور را نیز تضمین نماید. و در صورت عدم توجه جدی به مشکلات اساسی این قوه ما به طور قطع شاهد افزایش قانون‌شکنی‌ها و بی‌باکی مجرمان مختلف از طبقات مختلف جامعه خواهیم بود و با برخی برنامه‌های مقطعی و یا محلی و کم کردن تعدادی از آمار پرونده‌ها از طریق فشار بر قضات و تحمیل کار اضافی در خارج از وقت اداری بر آنها و یا صرفاً اصلاح برخی قوانین و عدم توجه به بسیاری از قضایای مهم دیگر سبب حل مشکلات بطور ریشه‌ای و اساسی نخواهد شد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]

فهرست منابع و مآخذ

ـ اتابکی، پرویز. (۱۳۷۸). فرهنگ جامع کاربردی فرزان. تهران:فرزان. چاپ اول.

ـ آشوری، محمد. (۱۳۷۱). آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت. ج۲. چاپ اول.

ـ افشار نیا، طیب و مبین، حجت. (۱۳۸۹). اطاله دادرسی و توسعه قضایی. تهران: خرسندی.

ـ امامی، سید حسین. (۱۳۷۴). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه. ج۶. چاپ ششم.

ـ بازرگان زاده، مجتبی. (۱۳۸۷). بررسی اطاله دادرسی در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر. دانشگاه تهران.

ـ بیگ زاده آروق. صفر. (۱۳۸۲). تدوین و گرد آوری علمی قوانین. مجله مجلس و پژوهش. شماره ۳۸. سال دهم.

ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۹). محشای قانون مدنی. تهران: گنج دانش. چاپ دوم.

ـ جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۹۰). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش. ج اول. چاپ پنجم.

ـ سلماسی، غلامرضا. (۱۳۸۲). قوانین در ارتباط با بیماری‌های روانی. مجله حقوقی و قضایی دادگستری. شماره ۴۳.

ـ شمس، عبدالله. (۱۳۸۳). آیین دادرسی مدنی. تهران: دراک. ج۳و۱، چاپ ششم.

ـ صابر، محمود. (۱۳۸۸). آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌الملل. بی جا: دادگستر.

ـ صابر، محمود. ناظریان، حسین. (۱۳۹۳). معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی. پژوهش های حقوق تطبیقی. دوره ۱۳. ش۴.

ـ صدر زاده افشار، سید محسن. (۱۳۷۹). آئین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: ماجد. چاپ پنجم.

ـ عمید، حسن. (۱۳۷۱). فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر. چاپ هشتم.

ـ فضائلی، مصطفی. (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه. تهران: مؤسسه شهر دانش. چاپ اول.

ـ کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). مقدمه عمومی علم حقوق. قدس رضوی: گرجی.

ـ کدخدایی، عباسعلی. (۱۳۹۳). بازخوانی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق. چاپ دوم.

ـ متین دفتری، احمد. (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: مجد. جلد اول. چاپ اول.

ـ مهاجری، علی. (۱۳۷۸). رسیدگی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی. تهران: گنج دانش. چاپ اول.

ـ موسوی مقدم، محمد. (۱۳۸۲). هنرقانون نویسی. مجله حقوقی و قضایی دادگستری. مجتمع قضایی شهید بهشتی با همکاری مهدی ساحلی. شماره۴۳.

ـ نصیری، مرتضی. (۱۳۸۲). ملاحضاتی در باب قانون‌گذاری. مجله مجلس و پژوهش. شماره۳۸.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-23]